

نقدپذیری حکومت و انتقادورزی جامعه در نگرش دینی

عبدالعلی محمدی

فصلنامه علوم سیاسی، ش ۴۲، تابستان ۱۳۸۷

با توجه به نقدپذیر بودن حکومت در نگاه دینی، انتقاد و اعتراض، از جمله حقوق و آزادی‌های سیاسی مردم و از منظر دینی، تکلیف مؤمنان به منظور اصلاح و بهبود یافتن امور حکومت به شمار می‌رود که براساس مبانی منطقی و عقلانی، استوار بوده و از نظر دینی، توجیه‌پذیر است. نکته مهم در این رابطه آن است که انتقاد و اعتراض، به مثابه نوعی از پیکار سیاسی، با حفظ مشروعیت نظام سیاسی و به عنوان مبارزه در حکومت، و نه مبارزه با حکومت، با هدف ایجاد اصلاحات و در راستای همگونی و همگونی، صورت می‌گیرد. از این جهت، لازم است در طرح انتقاد و اعتراض، شیوه‌های متفاوت و گونه‌های مختلف آن مدنظر قرار گیرد که با توجه به هدف اصلی، لازم است براساس مراحل مختلف و به صورت تدریجی انجام پذیرد. علاوه بر آن، انتقاد و اعتراض نسبت به عملکردها و سیاست‌های دولت، حدود و شرایطی دارد که عدم رعایت آنها ممکن است مسیر سازنده و هدف اصلاح‌طلبانه انتقاد و اعتراض را منحرف نموده و تغییر دهد. بنابراین لازم است در طرح انتقاد و اعتراض، آداب و قواعد حاکم بر آن رعایت شود. بر این اساس و با توجه به اهمیت انتقاد و تأکید بر آن در آموزه‌ها و معارف دینی، در نوشتار حاضر سعی می‌گردد و این مسئله نسبت به نظام سیاسی دینی مورد بحث و بررسی قرار گیرد که بدین منظور، مطالب مربوط به این مسئله در چهار محور مبانی، شیوه‌ها، حدود و آداب انتقاد طرح می‌شود.

مبانی و ادله انتقاد؛ مراد از مبانی، همان خاستگاه‌ها، پایه‌ها و بنیادهایی است که حقوق و آزادی‌های افراد و از جمله حق انتقاد بر آن استوارند. مبانی انتقاد در نظام اسلامی در محورهای ذیل طرح می‌شود.

۱. نظارت همگانی (امر به معروف و نهی از منکر)؛

۲. نصیحت زمامداران مسلمان؛

۳. شورا؛

۴. حق مشارکت سیاسی؛

۵. آزادی اندیشه و بیان؛

۶. خطاپذیری حاکمان؛

۷. جلوگیری از استبداد و خودکامگی.

شیوه‌ها و فرایند انتقاد و اعتراض؛ برای این که انتقاد و اعتراض به نتیجه برسد و بتواند مسیر اصلاحی و سازنده را آن گونه که خواست منتقدان و معترضان است بپیماید، ایجاب می‌کند شیوه‌ها متناسب با موضوع مورد انتقاد و با در نظر داشتن عملکرد مورد اعتراض به

کار گرفته شوند. بر این اساس، اقداماتی که در این راستا ممکن است صورت گیرد، تحت عنوان ذیل، قابل دسته‌بندی و بیان‌اند:

۱. تذکر؛
۲. نقد آشکار؛
۳. پاسخ‌طلبی؛
۴. تظاهرات؛
۵. اعتصاب؛
۶. تجمع و تحصن؛
۷. نافرمانی عمومی.

حدود انتقاد و اعتراض: حدود ایجابی یا مثبت انتقاد و اعتراض، برآورده شدن خواست منتقدان و معترضان و تحقق اصلاحات لازم، در هر سطحی است، اما حدود منفی یا سلبی آن را عدول از قواعد و اصول مبارزه در حکومت و انحراف از مسیر اصلاحی تعیین می‌نماید. شناخت حدود و دامنه انتقاد و اعتراض، ایجاب می‌کند که انتقاد و اعتراض با نقش اصلاحی و سازنده، نباید با خشونت و توطئه، در هم آمیزد؛ زیرا خشونت، به‌رغم توان بازدارندگی به دلیل عدم ضابطه‌مندی، بحران‌زا و تنش‌آفرین است. در حالی که انتقاد و اعتراض در ذات خود از این پدیده‌ها خالی می‌باشند.

آداب انتقاد و اعتراض:

۱. علم و آگاهی؛
۲. حسن نیت؛
۳. واقع‌بینی؛
۴. موقعیت‌شناسی؛
۵. زبان نرم و نیکو.

جمع‌بندی و نتیجه: با توجه به آنچه اشاره شد به این نتیجه می‌رسیم که:

۱. انتقاد و اعتراض در نظام اسلامی به عنوان یک امر مطلوب و پسندیده، دارای اهمیت و ضرورت بوده و یکی از نیازهای اساسی جامعه و نظام اسلامی است که مبتنی بر خاستگاه‌های دینی و مبانی منطقی بوده و در واقع، لازمه حیات مسئولانه در جامعه اسلامی به شمار می‌رود.

۲. با توجه به این‌که انتقاد و اعتراض، کارکرد اصلاحی و سازنده دارد بایسته، آن است همان‌گونه که در شیوه‌های اعتراض، ترتب تناسب و توازن، لحاظ می‌شود، در فرایند آن نیز همین مسئله مدنظر قرار می‌گیرد.

۳. به استناد شواهد تاریخی، آزادی انتقاد در حکومت دینی، تا بدان جا پذیرفته است که می‌توان از آن به منزله اهرم فشار قوی، علیه انحرافات و کجروی‌های حکومت استفاده کرد و

با طرح انتقادات و راه انداختن اعتراضات نسبتاً وسیع و گسترده، از خودسری‌ها و سوء استفاده‌های زمامداران، جلوگیری کرد.

۴. انتقاد و اعتراض، ضمن اینکه نقش مهم و تعیین کننده در اصلاح امور سیاسی و اجتماعی ایفا می‌کند، مستلزم علم و آگاهی نسبت به موضوعات و مسائل کشور و جامعه است و اگر همراه با حسن نیت، واقع‌نگری، موقعیت‌شناسی، و مصلحت‌سنجی و با زبان نرم و ملایم، مطرح شود، ابزار سازنده و مؤثری خواهد بود که همواره خیر و صلاح را در پی خواهد داشت.

کزارش‌ها: محاسبه محمدی منصور

تافته‌های جدا بافته

علی بختیاری زاده

سیاست‌نامه رسالت، ش ۲، بهمن ۱۳۸۷

انقلاب اسلامی پیروز شد، اما از همان روزهای نخست اختلافات آغاز گردید. تاریخ انقلاب را بر پایه گفتمان‌های مسلط بر آن می‌توان به پنج دهه تقسیم کرد. طی سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ گفتمان استقلال‌طلبی و استبداد ستیزی بر جامعه حاکم بود، اما از درون همین گفتمان صداهاى مخالف برخاست. نخستین گروهی که از دامان انقلاب جدا شد و راه دیگری را در پیش گرفت، نهضت آزادی بود. به نظر این گروه ملت ایران می‌بایست در گفتمان حاکم بر جامعه دینی تعدیل ایجاد کند و روح استقلال‌طلبی و استبدادستیزی را کم‌رنگ کند و لذا در سال ۱۳۵۸ پس از تسخیر لانه جاسوسی دولت موقت به رهبری بازرگان استعفا کرد. از این زمان به بعد بود که نظر امام * بر آن شد تا طبقه متوسط سنتی اداره امور اجرایی کشور را به دست بگیرد. بنی‌صدر در انتخابات ۵ بهمن ۱۳۵۸ با کسب ۱۰ میلیون رأی از ۱۴ میلیون به عنوان اولین رئیس جمهور ایران انتخاب شد. جانب‌داری وی از افکار و اندیشه‌های لیبرال‌ها عامل قرار گرفتن وی در صف مخالفان انقلاب شد. وی در مقام رئیس جمهور از هر فرصتی برای تضعیف یاران صادق امام * و نهادهای قانونی کشور استفاده کرد تا سرانجام حضرت امام * در خرداد ۱۳۶۰ بنی‌صدر را از فرماندهی کل قوا عزل کردند و چند روز بعد مجلس به عدم کفایت سیاسی وی رأی داده و از سمت خود برکنار کردند. داستان مجاهدین خلق نیز در همین چارچوب قابل تحلیل است. این گروه با مشی مسلحانه در مبارزه علیه شاه مشارکت داشت، اما پس از انقلاب به دلیل نداشتن پایگاه مردمی، از همان آغاز به حاشیه رانده شد و از ملت جدا گشت.

از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۸ گفتمان مقاومت بر جامعه حاکم شد. مهم‌ترین چهره سیاسی که در این دوره از بدنه نظام جدا شد آقای منتظری بود. وی که نظریه پرداز نظام جمهوری محسوب